

Zagros and Space Identity

Mohammad Reza Nowjavan *

Assistant Professor of Geomorphology, Islamic Azad University Meybod Branch, Meybod, Iran

Abstract

The concept of space identity received an increasingly significant place in the analysis of social behavior and preparedness and is considered to have a decoding role in understanding many important geographic phenomena. Researchers have frequently attempted to find out which factor or factors responsible for the generation of human civilization in varied forms and patterns. Can rivers be responsible? If so, why can we find urban and village residence only in certain places along the rivers which are sometimes around hundreds of kilometers long? Moreover, in places where there have been good soil and water, nomadic civilization rather than an inhabited one has been formed. Recent studies have found that space identity provides the answers to all these questions and the studies done by researchers in Iran suggest that the main fundamental of civilization in Iran is subject to specific regulations and rules and follows the space identity of its domain. In this article, which is the result of a research project at Islamic Azad University Maybod Branch in Iran, based on discourse analysis, an attempt has been made to understand space identity of inhabitation in Zagros area and the results show that although Zagros is considered a nomadic civilization area, other space identity factors have also played a limited or small role in changing the main texture of space organizations among which the following can be mentioned: a) quaternary lake shore in the domain of nomadic social civilization system has been a strong attraction in changing the nomadic civilization to an inhabited civilization, and b) hazardous landslide phenomenon in Zagros has had an effect in creating more place preparedness, which has subsequently led to the formation of small villages and settlements in the domain of nomadic civilization.

Key words: Nomadic Civilization, Space Identity, Zagros, Habitat.

زاگرس و هویت مکانی

محمد رضا نوجوان*، استادیار گروه ژئومرفولوژی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، میبد، ایران

وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۱۳ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۰۶، صص ۱۷۶-۱۶۵

چکیده

هویت مکانی مفهومی است که در تحلیل رفتارها و سازماندهی‌های اجتماعی کم‌کم جایگاه خاصی پیدا کرده است و رمزگشای بسیاری از پدیده‌های جغرافیایی به شمار می‌آید. همواره این پرسش برای پژوهشگران مطرح بوده که چه عامل یا عواملی سبب تبلور مدنیت‌های بشری در شکل‌ها و الگوهای متفاوت شده است. آیا رودخانه‌ها می‌توانند چنین ویژگی را به وجود آورند و اگر چنین است چرا در طول رودخانه‌هایی که گاه چند صد کیلومتر طول دارند، تنها در بخش‌های خاصی سکونتگاه‌های شهری یا روستایی به وجود آمده است و اصلاً چرا در بسیاری از مناطق که آب و خاک مناسب داشته است، سازماندهی‌های اجتماعی مدنیت روان شکل گرفته است تا مدنیت مسکون و غیره؟ براساس مطالعات جدید، هویت مکانی تبیین‌کننده بسیاری از این چارهاست. نتایج جدید پژوهشگران جغرافیا در ایران، درباره این موضوع بر این نکته تأکید دارد که بستر اصلی مدنیت مسکون سرد و گرم و همچنین مدنیت روان در ایران، تابع قوانین خاصی است و از هویت مکانی قلمرو آن پیروی می‌کند. در این مقاله که برگرفته از یک طرح پژوهشی در دانشگاه آزاد اسلامی میبد است، سعی شده است به روش تحلیل گفتمان تاریخی، به بازشناسی هویت سکونت‌گزینی در منطقه زاگرس پرداخته شود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد اگرچه منطقه زاگرس در زمره قلمرو مدنیت روان محسوب می‌شود، ولی عوامل هویت مکانی دیگری به صورت محدود و در مقیاسی کوچک، همواره سعی در تغییر بافت اصلی سازماندهی‌های مکانی منطقه داشته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: ساحل دریاچه‌های دوران چهارم در قلمرو سیستم اجتماعی مدنیت روان زاگرس، جاذبه‌ای قوی در تبدیل مدنیت روان به مدنیت مسکون شهری در این منطقه داشته است.

ب: پدیده مخاطره‌آمیز زمین‌لغزه‌ها در زاگرس، کانون‌های جذاب دیگری در ایجاد سازماندهی مکانی هستند که باعث شکل‌گیری روستاهای کوچک و سکونت در قلمرو مدنیت روان محسوب می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: مدنیت روان، هویت مکانی، زاگرس، سکونت‌گزینی.

مقدمه

سکونت و سکونتگاه را می‌توان بیانگر تعیین موقعیت و شکل‌گیری هویت یک مکان دانست. سکونت بیانگر برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیطی مفروض است که این پیوند از تلاش برای هویت‌یافتن یعنی به مکانی احساس تعلق داشتن ناشی شده است (نوربری شولتز، ۱۳۸۱). مکان به‌عنوان ارزشی محسوس، نقش اساسی در ایجاد فضا دارد. فضا قلمرویی چند بُعدی است که موقعیت نسبی، ماندگاری‌های زمانی و جهت پدیده‌ها، در آن منعکس است. به عبارت دیگر، چشم‌اندازهای سرزمینی، متن‌های نانوشتۀ جغرافیایی هستند که سبب ایجاد سازمانی فضایی، بین مکان و مردم داخل آن شده است و مجموعه‌ی واحدی با پیوندهای عمیق، در سازمان فضایی به وجود می‌آورد. این کل در مقیاس سرزمینی الهام‌بخش، هویت‌آفرین و شالوده‌های اصلی فهم سازمانی یک جمع در مقیاس منطقه‌ای و ملی است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چه عامل یا عواملی سبب می‌شود که در قلمروی سرزمینی که هردینگ مدنیت روان محسوب می‌شود - مانند آنچه در زاگرس شاهد آن هستیم - ناگهان تعلق به نسب تغییر کند و به مکان جدید معطوف شود و لاجرم حرکت هردینگ‌های اجتماعی به سکونت در یک مکان تبدیل شود؟

مطالعات جدید مردم‌شناسی، اقلیم‌شناسی و جغرافیایی نشان می‌دهد که داستان‌پردازی درباره‌ی تکوین جوامع از میوه‌چینی به شهرنشینی، پایه و اساسی علمی ندارد؛ بلکه برقراری و سازمانی بین

اجتماعات انسانی و محیطی، دارای ریشه‌های بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تری است؛ اگرچه هر کدام از هردینگ‌ها می‌توانند دستخوش تحول و تکوین تاریخی باشند، ولی نمی‌توان هردینگ‌های کوچک را مرحله‌ی اولیه شهرنشینی تلقی کرد. منطقه‌ی زاگرس به‌صورت عمومی جایگاه شکل‌گیری هویت مدنیت روان است؛ ولی در همین قلمرو، روستاها و شهرهایی به وجود آمده‌اند که ماهیت مدنی آنها متفاوت است با آنچه در هردینگ‌های روان دیده می‌شود؛ اگرچه ارتباط بین اجتماع‌های سازمند موضوع دیگری است.

هدف این مقاله - که برگرفته از یک طرح مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی میبد است - و به‌روش تحلیل گفتمان انجام شده، واکاوی و مشخص کردن علت ایجاد مدنیت مسکون در قلمرو مدنیت روان است. پژوهشگران متعددی درباره‌ی سکونت‌گزینی، پژوهش‌های بنیادی زیادی انجام دادند؛ از آن جمله می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

کون (۱۹۷۵) در کتاب *هفت غار*، اطلاعات خود از حفاری‌های مربوط به دوره‌ی دیرینه‌ی سنگی میانی را با عنوان *فرهنگ بارادوستان*^۱ منتشر کرد. درباره‌ی قدیمی‌ترین آثار زندگی انسان در ایران و تغییرات اقلیمی دوران چهارم، رایت (۱۹۶۳) ویتافرنی (۱۹۸۰)، وان‌زیست (۱۹۷۷)، پروفیسور آریایی و تیبال (۱۹۷۷) نیز کارهای با ارزشی انجام داده‌اند.

رامشت (۱۳۸۰) با تبیین رابطه‌ی ژئومورفولوژی و کانون‌های مدنی در ایران، دریاچه‌های دوران چهارم را کانون اصلی مدنیت در ایران معرفی می‌کند و از رودخانه‌ها و سواحل به‌عنوان دیگر عوامل مؤثر در

^۱ Baradostain culture

مفهوم خاص خود را دارند؛ اما در پدیدارشدن یک متن محیطی و چشم‌اندازی، کارکرد و سازمندی متفاوتی از خود بروز می‌دهند و همین ویژگی، مؤلفه اساسی در تبلور هویت مکانی است.

در این روش که علیت^۳ جای خود را به دلالت‌گری^۴ می‌دهد، به‌جای هستی‌شناسی^۵ بیشتر بر معرفت‌شناسی^۶ تأکید شده است و نشانه‌های هویت سرزمینی جای خود را به تحلیل‌های صرف آماری می‌دهد. در این پژوهش، با استناد به نظریه اقلیم اختری و سیستم‌های شکل‌زا در ایران، ابتدا قلمرو مدنیت روان در ایران مشخص شد؛ سپس با تکیه بر نظریه دریاچه‌های دوران چهارم، بستر مدنیت در ایران و دلالت‌های شکل‌گیری مدنیت مسکون در زاگرس، تحلیل، بررسی و تفکیک شد.

بحث و نتیجه‌گیری

واکاوای نظریه اقلیم اختری (انتظاری، ۱۳۹۱) نشان می‌دهد که چهار سیستم شکل‌زا، دستگاه جغرافیایی ایران را تشکیل می‌دهد. این دستگاه، سازمندی‌های اجتماعی و طبیعی ایران را نشان داده است (شکل ۱).

تشکیل کانون‌های مدنی نام می‌برد. هورتون (۲۰۰۴) به واکنش انسان و تغییرات سطح خلیج فارس در هولوسن اشاره کرده است و به تأثیرات نوسان‌های آب خلیج فارس بر سکونتگاه‌ها بین ۳ تا ۶ هزار سال قبل از میلاد مسیح پرداخته است و اهمیت آن در چگونگی ایجاد اولین مدنیت‌ها در جهان را توضیح می‌دهد؛ مدنیت‌هایی که تحت تأثیر موقعیت طبیعی گودال خلیج فارس به وجود آمده‌اند. موروزوا (۲۰۰۴) نیز به جابه‌جایی رودخانه‌های دجله و فرات و تأثیرات آن بر تحولات مدنیت در قسمت پایین این جلگه اشاره کرده و به اهمیت این موضوع در توزیع سکونتگاه‌ها در جلگه بین‌النهرین پرداخته است. همچنین کمر بند جابه‌جایی رودخانه‌ها به‌عنوان مکان‌هایی که سکونتگاه‌های شهری بر گرد آن شکل گرفته‌اند، براساس مدل جابه‌جایی رودخانه‌ها، الگوهای رسوبی و کانال‌ها است.

روش و مواد

روش کلی در این تحقیق به‌صورت تحلیل گفتمان^۱ است. گفتمان، مجموعه گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در بر می‌گیرد و دستگاه جغرافیایی^۲ بیان‌کننده این کلیت است و بر رابطه بین عناصر و چشم‌اندازهای جغرافیایی تأکید می‌کند.

دستگاه جغرافیایی، مجموعه‌ای از شرایط محیطی است که زمینه پدیدارشدن سازمندی اجتماعی در چشم‌اندازهای جغرافیایی را فراهم کرده است و رابطه ساختار و عناصر هر دینگ‌ها در گزاره‌های کلی را بررسی می‌کند. عناصر جغرافیایی هر کدام به‌تنهایی

³ causality

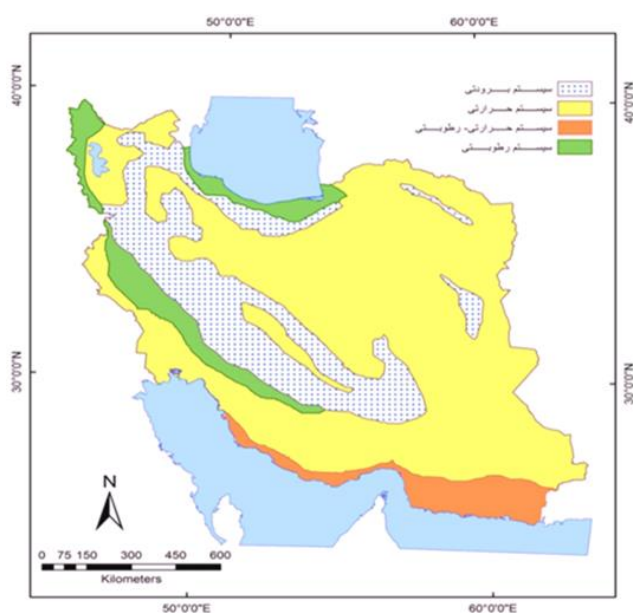
⁴ signification

⁵ ontology

⁶ epistemology

¹ discourse analysis

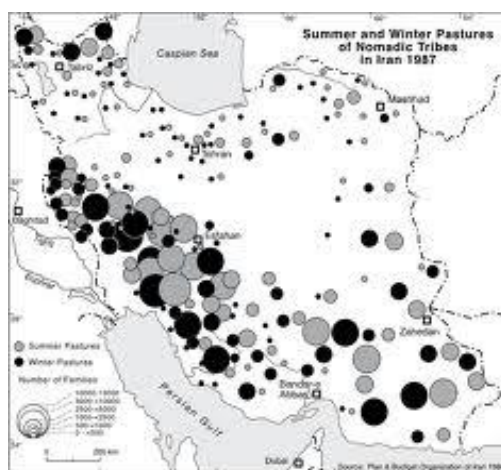
² geographical device



شکل ۱. قلمرو سیستم‌های چهارگانه شکل‌زایی در ایران، برگرفته از عباسی (۱۳۸۹)

سازمندی اجتماعی طبیعی در این حوزه قرار گیرد. توزیع عشایر ایران و نحوه استقرار مکانی آنها این موضوع به‌خوبی تأیید می‌کند (شکل ۲).

منطقه زاگرس در قلمرو رطوبتی و در همسایگی دو سیستم سرمایه‌داری و گرمایشی قرار دارد. این موقعیت سبب شده مدینت روان به‌عنوان اصلی‌ترین



شکل ۲. توزیع عشایر ایران و رابطه آنها با سیستم‌های شکل‌زایی

نظریه دریاچه‌های دوران چهارم بستر مدینت شهری در ایران، سکونت‌گزینی در این قلمرو را به‌خوبی توجیه می‌کند. براساس این نظریه، دریاچه‌ها مهم‌ترین و گسترده‌ترین چشم‌انداز ژئومرفیک تأثیرگذار

اکنون می‌توان این پرسش را مطرح کرد که اگر قلمرو زاگرس بستر اصلی مدینت روان است، وجود شهرهای بزرگ و باسابقه‌ای مانند کرمانشاه، شیراز و... بر کدام مؤلفه دلالت دارد.

شاهدی بر وجود این پدیده می‌داند. چاله کوه‌دشت^۱، چاله ازنا - که شهر فعلی ازنا در بستر آن شکل گرفته است -، دریاچه طبیعی زاینده‌رود^۲ (عباسی و منتظری، ۱۳۷۹)، چاله شهرکرد، چاله بروجن، چاله بلداجی، چاله لردگان، چاله داراب (فتوحی، ۱۳۷۷)، چاله خرم‌آباد و چاله فیروزآباد از نمونه‌های بارز چنین دریاچه‌هایی هستند.

شهرهای بروجن، بلداجی و شهرکرد در استان چهارمحال و بختیاری نیز درست در حاشیه ساحلی چاله‌هایی به‌همین نام‌ها بنا شده‌اند. این چاله‌ها بنا به علت خاصی دارای پادگانه‌های دریاچه‌ای بسیار کم‌ارتفاعی است؛ مثلاً شهرک بلداجی که درست بر تراس بالایی دریاچه استقرار دارد و گسترش آن به سمت پلایای چاله کشیده شده است، پادگانه‌های دریاچه‌ای با ارتفاع کمتر از دو متر دارد.

بسیاری از دریاچه‌های دیگر که سطح آنها دچار پارگی زمین‌ساختی (تکتونیکی یا فرسایشی) نشده است، دارای آثار پادگانه‌های دریاچه‌ای در اطراف خود هستند که از آنها به‌عنوان شاهدی در دوران مرطوب یاد می‌شود. دریاچه طشتک، مهارلو و ارومیه، هرکدام دارای پادگانه‌های خاصی هستند و حدود سه تا چهار پادگانه در اطراف آنها قرار دارد. مهم‌ترین شهرهای زاگرس دقیقاً در ساحل این دریاچه‌ها شکل گرفته‌اند. اگرچه در بعضی از آنها هیچ نشانه‌ای از آب نیست، ولی در حاشیه آنها شواهد ژئومورفولوژیک دال بر این ادعا است. از جمله این دریاچه‌ها، دریاچه ارومیه است (شکل ۳).

بر بستر کانون‌های مدنی ایران محسوب می‌شوند. این چاله‌ها در دوره‌های سرد و مرطوب سرشار از آب بوده و بعدها سواحل آنها محل استقرار کانون‌های جمعیتی شده است.

اگرچه دریاچه‌های داخلی از نظر عمق، شوری، وسعت و ویژگی‌های دیگر با هم متفاوتند، ولی مطالعات کرینسلی نشان می‌دهد که نسبت B/p (نسبت وسعت حوضه آبریز به مساحت پلایا) آنها در چند طیف قرار می‌گیرد (کرینسلی و امانوئل، ۱۳۵۲). یعنی می‌توان آنها را براساس موقعیت اقلیمی و محلی، طبقه‌بندی کرد. بنابراین سواحل اغلب دریاچه‌ها در ایران، بستر اولیه شهرهای بزرگ و کوچک است؛ به عبارتی دیگر، ظرفیت مدنی ایران با سطوح بستر آنها انطباق دارد. وجود تپه‌های باستانی در بستر یا حاشیه این چاله‌ها، دلیلی بر این ادعا است. در اکثر این تپه‌ها خرده‌های سفال و بقایای کوره‌های سفال‌پزی به دست آمده است. نمونه بارز این آثار در تپه‌های باستانی دشت‌های فعلی زاگرس همچون چغاخور، ماهی‌دشت، ازنا، فریدن و... دیده می‌شود. وجود این آثار نشان می‌دهد حاشیه این دریاچه‌ها و چاله‌ها، محل استقرار مدنیت‌های خاصی بوده است. همچنین کیفیت آب آنها مطلوب‌تر از دوره‌های گرم بوده است.

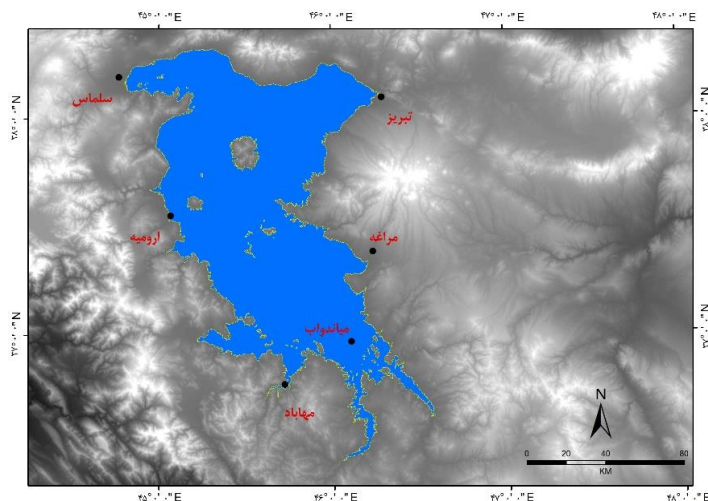
بسیاری از دریاچه‌های دوران چهارم که در دوره سرد سرشار از آب بوده‌اند، با سرریز شدن (ورودی بیشتر از ظرفیت دریاچه) یا شکست‌های زمین‌ساختی، سطح آنها تغییر کرده است و دیگر تله‌افتادن آب در آنها میسر نیست. اوبرلندر (Oberlander, 1965) در کتاب خود به‌نام رودخانه‌های زاگرس، الگوهای آبراه‌ای را که با تمرکز نقطه‌ای در صحنه طبیعی دیده می‌شوند،

^۱ کوه‌دشت دریاچه‌ای طبیعی بوده که در بخش جنوبی دچار پارگی شده است.

^۲ سد زاینده‌رود در نزدیکی محل پارگی دریاچه طبیعی زاینده‌رود بنا شده است و شهر چادگان در حاشیه آن شکل گرفته است.

(عیوضی، ۱۳۷۲). این ارتفاع به معنای آب‌گرفتگی تمام بستر و اراضی شهرهایی چون ارومیه، تبریز، مراغه، میاندوآب، مهاباد و... است. به عبارت دیگر، شهرهای نام‌برده، شهرهای ساحلی دریاچه ارومیه محسوب می‌شوند.

پادگانه‌های این دریاچه در مدخل ورودی مهاباد به جاده ارومیه به‌خوبی دیده می‌شود. این پادگانه‌ها وسعت گسترده‌ای در اطراف دریاچه ارومیه دارد؛ به طوری که می‌توان بالاترین سطح تراسی را تا ارتفاع ۱۱۵ متری از تراز فعلی آب دریاچه مشاهده کرد



شکل ۳. وسعت دریاچه ارومیه بر اساس پادگانه‌های حاشیه آن

(وسعت دریاچه، اندکی کمتر از ۱۳ هزار کیلومتر مربع بوده است)

خاصی در ساحل آنها ایجاد شود. شاید نتوان در حاشیه این چاله‌ها، تراس‌های دریاچه‌ای را ردیابی کرد، ولی وجود رسوب در آنها نشان می‌دهد که این رسوب‌ها در پایاب‌های کم‌عمق و راکد ایجاد شده‌اند. بنابراین می‌توان وجود شهرهای متعدد در این قلمرو را دلیل نقض قانون مدنیت روان دانست و وجود دریاچه‌ها در این ناحیه را مؤلفه‌ای با قدرت بیشتر از قاعده کلی حاکم بر این قلمرو تلقی کرد.

دومین مؤلفه که به‌ویژه در زاگرس مرتفع به‌عنوان عاملی در مدنیت مسکون روستایی است، زمین‌لغزه‌های دامنه‌ای^۱ است. شواهد زیادی وجود زمین‌لغزه‌های

Kaehne (۱۹۲۳) معتقد است که در این دوره، چاله خوی از طریق یک کانال با این دریاچه ارتباط داشته است؛ یعنی چاله خوی، یک دریاچه محلی بوده که در مواقع پرآبی به ارومیه متصل می‌شده است. شهر کازرون یکی از شهرهای دیگری است که در فاصله چند ده کیلومتری دریاچه فامور قرار گرفته است. این دریاچه که یک چاله ساختمانی (ناودیسی) است، دارای نوسان‌های آبی متعددی است؛ ولی دررو داشتن آب‌های فامور که بیشتر به‌صورت تشکیلات آهکی و کارستیک در منطقه است، مانع آن شده که آب دریاچه، شکل‌زایی ساحلی برجسته‌ای از خود بگذارد.

بسیاری از چاله‌های دیگر که بستر گسترش شهرهای فعلی ایران هستند، چاله‌هایی بودند که میزان عمق آب آنها در حدی نبوده است که شکل‌زایی

^۱ زمین‌لغزه‌های کرانه‌ای که بیشتر به‌شکل آب‌شویی در حاشیه رودخانه‌ها رخ می‌دهد با زمین‌لغزه‌های دامنه‌ای، تفاوت دارند.

روستایی را در کنار یک زمین لغزه قدیمی یا جدید مشاهده کرد (شکل ۴).

همانگونه که در شکل چهار مشخص است، یک زمین لغزه بسیار کوچک رخ داده است؛ ولی رهگذران در حال کوچ، نتوانستند از جذابیت این پدیده به سادگی بگذرند و علی‌رغم جوان بودن آن، بلافاصله در آن مکان درخت کاشتند. بدیهی است کاشت درخت نیازمند مراقبت است؛ شاید بتوان این اقدام را اولین گام وابستگی مکانی دانست و در مدت کوتاهی با ساخت حتی یک خانه، مقدمات تغییر هویت نسبی به مکانی ایجاد می‌شود.

سیر تشکیل دهکده‌های کوچک در قالب قلمرو مدنیت روان را می‌توان در شکل‌های (۵)، (۶)، (۷)، (۸) و (۹) به خوبی مشاهده کرد.

دامنه‌ای در زاگرس را معلول حافظه تاریخی - مکانی در دوره حاکمیت یخ‌ها می‌دانند (انتظاری و همکاران، ۱۳۹۰). به طوری که بیش از ۹۸ درصد زمین لغزه‌های دامنه‌ای، در منطقه‌ای رخ داده یا رخ می‌دهد که حد فاصل خط تعادل آب، یخ و مرز برف دائمی بوده است. این پدیده برخلاف تصور عمومی مردم، قبل از آنکه به میزان شیب یا جنس زمین بستگی داشته باشد، هویت مکانی خود را از حافظه تاریخی منطقه گرفته است. این موضوع برای عشایری که از کنار آن عبور می‌کردند، بسیار جذاب بوده است؛ به طوری که حرکت خود را با تمام علاقه‌مندی‌های آن رها کرده و در حاشیه آن سکونت دائم اختیار کردند. این جذابیت چنان قدرتمند است که می‌توان در زاگرس مرتفع، هر



شکل ۴. زمین لغزه جدیدی که سبب کاشت درخت در آن شده است. چنین فرایندی را می‌توان مقدمه تشکیل یک روستای کوچک تلقی کرد. (منطقه سبیک در زاگرس مرتفع). عکس از نگارنده



شکل ۵

شده است. بدیهی است که کشاورزی نیازمند مراقبت‌های ویژه‌ای است که بدون سکونت دائم امکان‌پذیر نخواهد بود. یک دهکده کوچک پایین تصویر قرار دارد که در اینجا دیده نمی‌شود.

همانگونه که در شکل (۵) مشخص است، در اینجا یک زمین لغزه قدیمی وجود دارد که سطوح موج‌دار در این تصویر بیان‌کننده چنین فرایندی در این منطقه است. اما اراضی که در محوطه لغزش قرار گرفته‌اند، از حالت مرتعی خارج و به زمین کشاورزی تبدیل



شکل ۶

اراضی موج‌دار که ناشی از یک زمین لغزه است، همگی به کشاورزی اختصاص داده شده است. همچنین باغ‌هایی در همین منطقه شکل گرفته است.

در شکل (۶) صحنه شکل‌گیری یک دهکده به نسبت بزرگ با بیش از ۱۲ خانواده، پایان منطقه لغزش را نشان می‌دهد. همانگونه که مشخص است



شکل ۷

حدی است که نه تنها سبب تغییر هویت اجتماعی ساکنان می‌شود، بلکه خطر زمین‌لرزه‌های مخرب هم می‌پذیرند. پول، نام این رفتار را جذابیت‌های گُشنده گذاشته است.

شکل (۶) مربوط به روستای زرقان است که در سال ۱۳۹۱ دچار زلزله شد. کل روستا، روی پله و پای دامنه زمین‌لغزه تشکیل شده است. اکنون نیز علاوه بر آسیب‌دیدن روستا، جذابیت طبیعی این مناطق در



شکل ۸-۹

لغزیده‌شده به وجود آمده و جاده دهکده از پایین کورنیش چنین لغزشی عبور کرده است. با توجه به مطالب بیان‌شده می‌توان نتیجه گرفت که:

* دریاچه‌ها جذابیت بسیار زیادی در ایجاد مدنیت مسکون در ایران داشته‌اند و هر کجا این پدیده شکل

این دو تصویر از منطقه زاگرس مرتفع گرفته شده است؛ تصویر سمت چپ نحوه لغزش را به خوبی نشان می‌دهد. اگر این لغزش‌ها را پالئولغزش بنامید، به خوبی روشن است که دهکده مسکونی، درست روی بخش لغزیده‌شده برپا شده است. در تصویر سمت راست، دهکده بزرگی است که روی سطح

دیلتای، ویل‌هایم، (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر علوم انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات ققنوس، تهران.

رامشت، محمدحسین، (۱۳۸۰)، دریاچه‌های دوران چهارم بستر تبلور مدنیت در ایران، فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶، ص ۹۳ - ۱۱۰.

سیدسجادی، سیدمنصور، (۱۳۸۴)، نخستین شهرهای فلات ایران، انتشارات سمت، جلد ۲، ص ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۳۸، ۳۵۳، ۳۷۴، ۴۰۱ - ۴۰۷.

صادقی، عباسقلی، (۱۳۸۳)، جغرافیای کواترنر، دانشگاه پیام نور، ص ۴۰ - ۵۰ و ۹۸ - ۱۰۱.

عباسی، علیرضا؛ مجید منتظری، (۱۳۷۹)، تحول تاریخ طبیعی زاینده‌رود و شکل‌گیری مدنیت در حاشیه آن، مجله پژوهش دانشگاه اصفهان، شماره ۱۱.

فتوحی، صمد، (۱۳۷۷)، سیستم‌های ژئومرفیک پلائیای داراب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

فلامکی، منصور، (۱۳۶۷)، فارابی و سیر شهر و شهروندی در ایران، نشر نقره، ص ۴۳ - ۴۵.

فیلیپ جی، آدلر، (۱۳۸۴)، تمدن‌های عالم، ترجمه محمدحسین آریا، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، جلد اول.

کریسلی، دانیال، (۱۳۵۲)، اهمیت آب و هوای گذشته پلایاهای ایران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

کون، C.S، (۱۹۰۷)، هفت غار، اکتشافات باستان‌شناسی در خاورمیانه، نیویورک، ۱۹۵۷، ژورنال آلفرد آنوف.

گرفته باشد، سازمندی‌های اجتماعی مسکون به وجود آمده است. البته در بعضی مناطق که سرما بسیار زیاد بوده، چنین سازمندی‌هایی شکل نگرفته است. این قاعده در منطقه زاگرس یا به تعبیری قلمرو مدنیت روان وجود دارد.

* در قلمرو مدنیت روان زمین‌لغزه‌ها، عامل دیگری است که سبب تغییر هویت نسبی کوچنده‌ها شده است. به طوری که اغلب روستاهای کوچک این قلمرو، در بستر اراضی لغزشی به وجود آمده‌اند. این جذابیت در حدی است که نه تنها سبب تغییر هویت شده، بلکه باعث سازمندی‌های جدید اجتماعی (تشکیل روستا) نیز شده است و علی‌رغم خطرهای این مناطق، ساکنان آن حاضر به ترک این مکان‌های جذاب نیستند.

منابع

انتظاری، مژگان؛ محمدحسین رامشت؛ کورش شیرانی؛ سمیه‌سادات شاهزیدی، (۱۳۹۰)، تأثیر سیستم‌های شکل‌زای اقلیمی بر زمین‌لغزش‌های ایران، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۲۴، ص ۱۵۰ - ۱۷۲.

باباجمالی، فرهاد، (۱۳۸۶)، فرآیندهای شکل‌زا و نقش آن در شکل‌گیری کانون‌های مدنی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، ص ۳۴ - ۳۹.

بهرام‌پور، شعبانعلی، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

دمورگان، ژاک، (۱۳۳۸)، مطالعات جغرافیای ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز.

- Iran Palaeochistoria, 19: 18-85
- Ariai, A, and C, Thibault, (1977), Nouvelles Procoisions apropos de loutillage
- Coon, C, s, (1957), The Seven Cave Archaeological Explorations in the Middle East, New york, Alfred A. Knopf
- Coon, C, s, (1957), The Seven Cave. Archaeological Explorations in the Middle East, New york, Alfred A, Knopf
- Krinsley, Daniel, (1970), A Geomorphological and Paleoclimatological Study Interior, Washington, D.C. Departmet of The Playas of Iran, Geological
- Oberlander, (1965), The Zagros Streams, University of California. Berkely paleolithique anaciensurgalets de khorassan (Iran) paleorient 3: 101-8
- Parser, B, h, (1973), The Persian Gulf, Holocen carbonate Sedimentation and Diayenesis in a Shallow Epicontinental sea, Berlin, Hidelberg. Newyork
- Vita – Finzi, C, (1980), Surface finds from Iranian Makran. Iran 18: 149-55.
- محمودی، فرج‌اله، (۱۳۶۷)، تحول ناهمواری‌های ایران در کواترنر، مجله پژوهش‌های جغرافیایی، دانشگاه تهران، شماره ۲۳.
- ویتافنزی، ک، (۱۳۵۸)، گامی چند در راه مطالعه زمین‌شناسی کواترنر جنوب ایران، سازمان تحقیقات زمین‌شناسی ایران.
- ویل دورانت، (۱۹۸۲)، تاریخ تمدن، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، جلد ۱، ص ۳.
- نوربری شولتز، کریستیان، (۱۳۸۱)، مفهوم سکونت به‌سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیریار احمدی، تهران، نشر آگه، چاپ اول.
- هانوف، میشل، (۱۳۶۸)، فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه اصغر عسگری، نشر ویس، ص ۱۴۴.
- An Ziest, W, and Bottema, (1977), Palynological Investigations in Western

